

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

شعر از : مرحوم فیض محمد "عاطفی"

فرستنده : نازی نور "عاطفی"

26 جولای 2012

صاف و ساده

عاشق همین که دیده به دنیا گشاده بود
دل را به رهـن چشم سیاه تو داده بود
دست رقیب رخنه به کاخ وصال کرد
ما و تو خوش بُدیم، چه جای افاده بود
ما را به جرم مفلسی از دیده رانده اند
عذری دگر نبود سخن صاف و ساده بود
از فقر عارضی نگران بودند خطاست
با دستگاه و مایه، ز مادر که زاده بود
منعم نداشت حوصله ناز یار را
مفلس همان به پای محبت فتاده بود
ظاهرپرست در همه جا خاک بر سر است
زیرا کـلـوخ بر ره طوفان نهاده بود
جانا ز سیل اشک ستمدیدگان بترس
دیدیم خانه ها که به طوفان فتاده بود
بر مال دل منه که به شطرنج روزگار
دیدم سوار را کـه اسیر پیاده بود
عاطف اگر ز جاده برآمد از او مرنج
محکوم عشق بود کمی بی اراده بود